

نقدی بر رویکرد توسعه از دیدگاه ولفگانگ ساکس

ولفگانگ ساکس

ترجمه شیدا نبئی

ولفگانگ ساکس^۱ در مقدمه کتاب فرهنگ توسعه^۲، حاصل سال‌ها تحقیق و تعمق خود را به صورت نقدی بر توسعه و آثار و تبعات آن نگاشته است. او که خود در زمره صاحب‌نظران در زمینه مسائل توسعه است پس از بررسی ابعاد مختلف آن، نگرشی متفاوت نسبت به آنچه تاکنون درباره توسعه مطرح شده است، ارائه می‌دهد. ساکس از توسعه و طرح آن به صورت یک الگوی جهانی که در چند دهه اخیر مورد تأیید بسیاری از متفکران مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده و ذهن پیروان آنها را به خود مشغول کرده است، انتقاد نموده است. او نه تنها نسبت به برنامه‌های توسعه خوشبین نیست بلکه در درستی تجویز آن برای همه جوامع تردید دارد، او توسعه را ابزاری در دست سیاستمداران، صاحبان سرمایه و تکنولوژی کشورهای پیشرفته می‌داند که از همان ابتدای امر هدفی جز دسترسی به منابع بیشتر و در نتیجه کسب سود فراوان تر نداشتند. هدفی که از قرن‌ها قبل آن را دنبال می‌کردند با این تفاوت که اکنون مطامع خود را در پوشش الفاظ بشردوستانه و کمک به هم‌نوع در زیر چتر توسعه پیش می‌برند. در این میان لبه تیز انتقاد متوجه متخصصان توسعه و کسانی است که در رهبری توده‌ها نقش

1. Wolfgang Sachs.

2. *The Development Dictionary*-A guide to knowledge as power, Routledge, London, 1992.

دارند و با طرح بحث‌های فلج‌کننده درباره توسعه بسیاری از واقعیت‌ها را نادیده می‌گیرند. علاوه بر آن ساختارهایی وجود دارند که به‌زعم ساکس محدودیت‌هایی در تفکر عصر ما به وجود می‌آورند و به قالبی شدن الگوهای تفکر می‌انجامند، آن‌چنان‌که در حوزه مسائل توسعه نیز بسیاری مرعوب بی‌چون و چرای رویکردهای غالب شده‌اند. بحث توسعه از مفاهیم کلیدی تشکیل شده است. مفاهیمی چون برابری، فقر، پیشرفت، حکومت، منابع و... که در طی بیش از ۴۰ سال گذشته در بحث‌ها و جدل‌های اصحاب توسعه مطرح شده‌اند و نشان می‌دهند که چگونه هر مفهومی، ادراکات را تصفیه کرده و جنبه‌های معینی از واقعیت را برجسته و نمایان می‌سازد و در عین حال جنبه‌های دیگر را نادیده می‌گیرد. آنها همچنین نشان می‌دهند که چگونه این سوگیری ریشه در رویکردهای خاص تمدنی دارد که در روند تاریخ اروپا شکل گرفته است و به‌جز چند استثنا در سایر جوامع جایگاهی نیافته است. در این مقاله ساکس تلاش می‌کند تا در بحث خود در پیچه‌ای به شیوه‌های متفاوت نگرش به جهان بگشاید و نگاهی گذرا به غنایی که در فرهنگ‌های غیر غربی مغایر با توسعه به مفهوم غربی آن وجود دارد، بیندازد و از سوی دیگر با انتقاد از شیوه یک‌سونگرانه متخصصان توسعه، چشم‌اندازهای فکری آنها را به سوی واقعیت معطوف سازد و نشان دهد که چگونه شیوه‌های مرسوم ترویج توسعه به دلیل تناقضات درونی آنها و بی‌توجهی به واقعیات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جوامع محکوم به شکست هستند.

چهل سال اخیر را می‌توان «عصر توسعه» نامید. دوره‌ای که در شرف پایان یافتن است و زمان آن فرارسیده است تا سوگ‌نامه‌ای در رثای آن نگاشته شود.

«توسعه» به‌مثابه آرمانی بود که مانند برج فانوس دریایی سر به فلک کشیده‌ای که دریانوردان را به سوی ساحل هدایت می‌کند، کشورهای تازه پدیدآمده را در گذار دوران پس از جنگ رهبری می‌کرد. کشورهای جنوب، چه آنها که دارای حکومت دمکراسی بودند و چه آنها که تحت سیطره استبداد قرار داشتند، پس از رهایی از یوغ

استعمار «توسعه» را خواست و آرزوی اصلی خود اعلام کردند. پس از گذشت چهار دهه هنوز هم حکومت‌ها و شهروندان چشمان خود را به نوری دوخته‌اند که در فاصله‌ای دور هم چنان کورسو می‌زند و با وجود آنکه، برای نیل به این هدف [توسعه] از هیچ تلاش و فداکاری فروگذاری نشده است، این نور در حال محو شدن در تاریکی است.

فانوس دریایی «توسعه» درست پس از جنگ جهانی دوم قد برافراشت. به دنبال فروپاشی قدرت‌های استعماری اروپایی، ایالات متحده آمریکا به موقعیتی دست یافت تا به رسالتی که بنیان‌گذارانش به میراث گذاشته بودند، ابعادی جهانی ببخشد و آن مبدل شدن به «مشعلی برفراز بلندی» بود. این کشور، اندیشه توسعه را با دعوت همه کشورها به پیروی و قدم نهادن در جای پای خود [آمریکا] بنیان نهاد و از آن پس، مناسبات میان شمال و جنوب در چنین قالبی ریخته شد: «توسعه» بنیان ساختار مرجعی را بنا نهاد که خط مشی‌ها را در مقابل کشورهای جنوب تعیین می‌نمود و آن ترکیبی از خط مشی بخشش، ارتشا و تعدی بود. تقریباً نیم قرن، حسن همجواری کشورها بر روی کره زمین را در پرتو «توسعه» می‌پنداشتند.

امروزه در این برج فانوس دریایی شکاف‌هایی پدید آمده و برج در شرف فروریختن است و اندیشه توسعه مانند ویرانه‌ای در چشم‌انداز روشنفکری به جای مانده است. فریب‌ها، ناامیدی‌ها، ناکامی‌ها و جنایت‌هایی که از ملازمان همیشگی توسعه بودند، همگی از حکایت مشترک روایت می‌کنند: توسعه ناموفق بوده است. به علاوه، شرایط تاریخی که این اندیشه را به شهرت رساند از میان رفته و توسعه دیگر از مد افتاده است. مهم‌تر از همه اینها، امیدها و آرزوهایی بود که به این اندیشه پر و بال می‌داد که آنها نیز همه بر باد رفته و توسعه به تدریج منسوخ شده است.

با این همه، این ویرانه هم چنان پابرجا است و هنوز مانند نقطه عطفی بر صحنه حاکم است. اگرچه تردیدها افزایش یافته است و نگرانی‌ها به‌طور گسترده‌ای احساس می‌شود، اما گفتگو درباره توسعه نه فقط در بیانیه‌های رسمی حتی در سخنان جنبش‌های توده‌ای

نیز منتشر می‌شود. اکنون زمان آن فرا رسیده است که به ویران کردن این ساختار ذهنی بپردازیم. با گذشت سال‌ها، انبوهی از گزارش‌های فنی گردآوری شده‌اند که نشان می‌دهند توسعه با موفقیت همراه نبوده و تعداد زیادی از مطالعات سیاسی نیز غیر منصفانه بودن توسعه را به اثبات رسانیده‌اند. زیرا توسعه چیزی به مراتب فراتر از یک تلاش اجتماعی - اقتصادی صرف است. توسعه برداشتی است که به واقعیت شکل می‌دهد، اسطوره‌ای است که به جوامع تسلی می‌بخشد و تخیلی است که شور و شوق می‌آفریند. اما، برداشت‌ها، اسطوره‌ها و تخیلات مستقل از نتایج تجربی و استنتاج‌های منطقی پدید آمده یا زوال می‌یابند و آشکار یا ناپدید شدن آنها نشان‌دهنده درستی یا خطای آنها نیست بلکه ظهورشان معرف وعده و وعیدها و از بین رفتنشان به دلیل از دست دادن موضوعیتشان است.

سرفصل دوره تاریخی توسعه از ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ یعنی زمانی است که هری اس. ترومن در سخنرانی آغاز دوران ریاست جمهوری‌اش، برای نخستین بار نیمکره جنوبی را به عنوان منطقه توسعه نیافته اعلام کرد. از آن زمان به عصر توسعه قدم نهادیم. در نتیجه ماندگار شدن برچسب توسعه نیافتگی، زمینه فکری مناسبی، هم برای مداخله مستکبران شمال و هم چنین دلسوزی تأثرآور جنوب نسبت به خویش فراهم آمد. با این همه، آنچه در یک زمان معین پایه عرصه حیات می‌گذارد می‌تواند در زمان دیگری از میان برود؛ دوران توسعه نیز رو به زوال گذاشت زیرا مبانی اساسی چهارگانه آن در تاریخ منسوخ شد. پیش از هرچیز، برای ترومن مسلم بود که ایالات متحده آمریکا به همراه سایر کشورهای صنعتی در بالاترین درجه تکامل اجتماعی قرار دارد. امروزه این تفوق به دلیل وضعیت نامساعد زیست محیطی به کلی درهم ریخته است. باید تصدیق کرد که هنوز هم ایالات متحده احساس پیشگامی نسبت به سایر کشورها دارد اما اکنون آشکار شده است که این احساس سرانجام به ایجاد اختلاف میان کشورها منتهی می‌شود. تکنولوژی بیش از یک قرن، به بشر نوید رهایی از کار طاقت‌فرسا و اندوه و محنت را می‌داد. امروز

به‌ویژه در کشورهای ثروتمند، محرمانه‌ترین راز هر کس این است که چنین آروزی چیزی جز خواب و خیال نیست.

با اینکه ثمرات صنعتی شدن هنوز هم در مقیاسی بسیار اندک توزیع می‌شود، ما اکنون آنچه که یک میلیون سال طول کشیده است تا کره زمین ذخیره کند در یک سال مصرف می‌کنیم. علاوه بر این، بخش عمده‌ای از این بهره‌وری عظیم که به کاربرد بسیار وسیع منابع انرژی فسیلی متکی است، سبب شده تا از یک سو کره زمین دائماً شکافته و حفاری شود و از سوی دیگر بارانی از مواد زیان‌آور به‌طور مداوم بر زمین بیارد و یا تبخیر شده، وارد اتمسفر گردد.

چنانچه همه کشورهای موفق شوند از الگوی صنعتی شدن پیروی کنند، پنج یا شش سیاره لازم است تا جوابگوی منابع مورد نیاز و محل دفع مواد زائد حاصله باشند. بنابراین روشن است که جوامع پیشرفته سرمشق نیستند، بلکه به احتمال زیاد سرانجام به چشم گمراهانی در دوره تاریخ نگریسته می‌شوند. پیکان پیشرفت شکسته شده و آینده درخشش خود را از دست داده است: اندوخته‌های ما بیشتر از آنکه نویدبخش باشد مایوس‌کننده است، پس چگونه می‌توان توسعه را باور کرد، در حالی که شور و حرارت نسبت به آن از میان رفته است؟

دوم آنکه، ترومن اندیشه توسعه را با این قصد مطرح کرد تا تصویری تسلی‌بخش از جهان ارائه دهد که طبیعتاً در آن ایالات متحده آمریکا در مرتبه نخست قرار داشت. نفوذ فزاینده اتحاد جماهیر شوروی - اولین کشوری که خارج از جهان سرمایه‌داری توانست صنعتی شود - او را وادار ساخت بینشی اتخاذ کند که وفاداری کشورهای رها شده از استعمار را به خود جلب نماید و از این طریق تاب تحمل نبرد بر ضد کمونیسم را بیاورد. بیش از چهل سال، توسعه به منزله اسلحه‌ای بود که در رقابت میان نظام‌های سیاسی به کار می‌رفت. و اکنون که مقابله شرق و غرب متوقف شده است، برنامه ترومن برای جهانی کردن توسعه به یقین نیروی ایدئولوژیک خود را از دست داده است و

دیگر عامل محرک سیاسی ندارد. و چنان‌که جهان به یک دنیای چندقطبی تبدیل گردد، آنگاه صحنه نبرد تاریخ به انتظار رها شدن از دست مقوله «جهان سوم» است؛ مقوله‌ای که فرانسوی‌ها در اوایل دهه ۱۹۵۰ ابداع کردند تا منطقه محاصره شده میان دو ابرقدرت را تعیین کنند.

با این همه، همان‌طور که تقسیم‌بندی جهان به شرق - غرب در تقسیم‌بندی فقیر - غنی مستحیل می‌شود، دعوت‌های جدید به توسعه نیز هرچند خیلی دیر است، ممکن است افزایش یابد. اگرچه بر اثر آن ماهیت کل برنامه تغییری اساسی می‌کند: در هدف برنامه جدید توسعه، پیشگیری جایگزین پیشرفت شده است و به جای تقسیم ثروت افزایش قدرت ریسک در جامعه در دستور کار بین‌المللی قرار گرفته است. متخصصان توسعه از زیر بار وعده بهشت صنعتی شانه خالی کردند، ولی به مقابله با سیل مهاجران، جلوگیری از وقوع جنگ‌های منطقه‌ای و کاهش تجارت قاچاق و پیشگیری از مصائب زیست محیطی برخاستند. آنها هنوز سرگرم شناسایی کمبودها و پرکردن شکاف‌ها هستند اما وعده‌ای که ترومن درباره توسعه داده بود برعکس از آب درآمد. سوم آنکه، توسعه سیمای زمین را دگرگون کرده است اما نه آن‌طور که پیش‌بینی شده بود. اکنون به نظر می‌رسد که نقشه ترومن عقیم مانده است. در ۱۹۶۰، کشورهای شمال ۲۰ برابر ثروتمندتر از کشورهای جنوب بودند و این نسبت در ۱۹۸۰ به ۴۶ برابر رسید. بنابراین مبالغه نیست اگر بگوییم توهم مستحیل شدن در رقابت‌های جهانی شبیه همان توهم مرگباری است که باعث شد مونتزوما [امپراتور قوم آزتک] با آغوش باز از کورتر [سردار فاتح اسپانیایی] استقبال کند.

البته، اکثر کشورهای جنوب حرکت خود را به سوی توسعه سریع‌تر کردند، اما کشورهای شمال آنها را با فاصله زیادی پشت سر گذاشتند. دلیل آن هم ساده است: در چنین مسابقاتی، کشورهای ثروتمند همیشه سریع‌تر از دیگران حرکت می‌کنند. زیرا آنها در مقابل فرسایش تکنولوژی بسیار پیشرفته‌ای که خود عرضه‌کننده آن هستند، قدرت

مقابله بیشتری دارند. آنها در این رقابت جهانی به مقام قهرمانی رسیده‌اند. قطب‌بندی‌های اجتماعی درون کشورها نیز هم‌چنان رایج است؛ کاهش درآمدهای واقعی، تهیدستی و بیچارگی همه داستان‌هایی بسیار آشنا هستند. تلاش برای تبدیل انسان سنتی به انسان امروزی با شکست مواجه شده است؛ راه و رسم‌های قدیمی با ناکامی روبه‌رو شده‌اند و علاوه بر آن روش‌های جدید نیز کارآمد نیستند. مردم در بن‌بست توسعه گرفتار شده‌اند؛ کشاورزی که به خرید بذر متکی است، هنوز پولی برای آن نیافته، مادری که دیگر نه از توجه و مراقبت‌های زنان همتای خویش در اجتماع برخوردار است و نه از مساعدت‌های بیمارستان؛ کارمندی که در شهر مشغول به کار بوده، اکنون در نتیجه اقدام به کاهش هزینه‌ها از کار برکنار شده است. آنها همگی مانند پناهندگانی طرد شده هستند که جایی برای رفتن ندارند. از بخش‌های «پیشرفته» به دور افتاده و از روش‌های قدیمی هم بریده شده‌اند. در یک کلام آنها تبعیدی‌های درون کشور خود هستند که به اجبار به ناکجاآباد میان سنت و تجدد رانده شده‌اند.

چهارم، آنکه امروز این حدس قوت گرفته است که توسعه اقدام متهورانه‌ای بود که از همان ابتدا به غلط طرح‌ریزی شد. در واقع، این شکست توسعه نیست که باید از آن واهمه داشت، بلکه موفقیت آن است که باید از آن ترسید. از این مسئله که جهان کاملاً توسعه یافته به چیزی شباهت دارد، اطلاعی نداریم. اما به یقین دنیایی ملال‌آور و آکنده از خطر است. زیرا نمی‌شود توسعه را از این فکر جدا کرد که همه مردم جهان با سرمشق قراردادن کشورهایی که در «صف مقدم گام برمی‌دارند»، در امتداد یک مسیر واحد و به سوی رسیدن به درجاتی از کمال حرکت می‌کنند. از این نظر به اقوامی چون توارک‌ها^۱، زاپوتک‌ها^۲ یا راجستانی‌ها^۳ نه به صورت انسان‌هایی متفاوت و بنا شیوه‌هایی از حیات بشر که با یکدیگر قابل مقایسه نیستند، بلکه به عنوان آنچه که

۱. Tuareg اقوام بربر در کشور صحرا. ۲. Zapotec اقوام سرخپوست در مکزیک.

۳. Rajastanis اهالی یکی از ایالات شمال غربی هندوستان که با پاکستان هم مرز است.

کشورهای پیشرفته بدان دست یافته‌اند و آنها فاقد آن می‌باشند، نگاه می‌کنیم. در نتیجه، رسیدن به مرتبه کشورهای پیشرفته و وظیفه تاریخی آنها قلمداد شده است. از همان آغاز هم دستور کار پنهان توسعه، چیزی به جز غربی کردن جهان نبود و حاصل آن لطمه شدیدی است که به تنوع وارد شده است. ساده‌سازی در معماری، لباس و مسائل روزمره در سراسر جهان چشم را آزار می‌دهد؛ در کنار آن ماموش شدن زبان‌های مختلف، آداب و رسوم، حالت‌ها و ژست‌هایی قرار دارد که اکنون کمتر به چشم می‌خورند، و همسان ساختن آرزوها و رؤیاهای عمیقاً در ناخودآگاه جوامع روی می‌دهند.

بازار، حکومت و علم، قدرت‌های بزرگ جهانی بودند؛ اما تبلیغ کنندگان، متخصصان و آموزشگران بی‌وقفه قلمرو حاکمیت خود را گسترش می‌دهند. البته، اگرچه مانند دوران مونتزوها اغلب از فاتحان استقبال می‌شود اما این فقط برای پرده برداشتن از پیروزی آنها است. امروزه، فضای فکری که مردم در آن رؤیا باقی و عمل می‌کنند، تا اندازه زیادی با تصورات غربی اشغال شده است. اثرات وسیع تک محصولی فرهنگی، مانند همه تک محصولی‌های دیگر، خطرناک و بیهوده است. تک‌محصولی فرهنگی، تنوعات بی‌شمار انسان‌ها را نابود ساخته و جهان را به مکانی مبدل کرده که از شگفتی و ماجراجویی محروم شده است؛ به عبارتی با توسعه «دیگری» ناپدید شده است. علاوه بر آن، گسترش تک محصولی شقوق عملی دیگر را در جهت رشد صنعتی جوامع از بین می‌برد، و به‌طور خطرناکی توانایی‌های انسان را برای ارائه واکنشی خلاق در رویارویی با آینده‌ای که دائماً در حال تغییر است، فلج می‌کند. چهل سال اخیر قابلیت تکامل فرهنگی را به‌طور قابل توجهی از دست داده است و چندان مبالغه نیست اگر بگوییم آنچه که از توان تکامل فرهنگی باقی مانده هم به‌رغم وجود توسعه باقی مانده است. چهار دهه پس از آنکه ترومن توسعه نیافتگی را ابداع کرد، شرایط تاریخی که جهان‌بینی توسعه را به وجود آورده بود، تا اندازه زیادی از بین رفت. اکنون توسعه مانند آمیب، یک مفهوم بدون شکل است که در عین حال نمی‌شود آن را ریشه کن کرد.

شکل های آن به اندازه ای مبهم است که چیزی را روشن نمی کند - گو اینکه به دلیل آنکه متضمن اهداف والایی است در همه جا گسترش یافته است. این واژه [توسعه] را هم در صندوق بین المللی پول گرامی می دارند و هم در واتیکان، هم نزد انقلابیونی که اسلحه به دست می گیرند و هم متخصصانی که کیف های سامسونت خود را حمل می کنند. اگرچه توسعه در نمایه ای ندارد در عوض یک کارکرد دارد: اجازه می دهد زیر عنوان هدف والاتر، هر مداخله ای مقدس شود. در نتیجه حتی دشمنان در زیر یک پرچم احساس یکپارچگی و اتحاد می کنند. این موضوع، محملی همگانی را به وجود می آورد که در آن راست و چپ، نخبگان و توده ها برای خود مبارزه می کنند.

بحث توسعه از مفاهیم کلیدی تشکیل یافته است. و صحبت درباره آن بدون مراجعه به مفاهیم فقر، دولت، برابری، تولید، ... ممکن نیست. این مفاهیم ابتدا در تاریخ معاصر غرب شهرت یافتند و سپس در سایر نقاط جهان نیز مطرح شدند. هر یک از آنها متشکل از مجموعه ای از مفروضات ضمنی هستند که مؤید جهان بینی غرب است و توسعه آن چنان این مفروضات را گسترش داده است که مردم در هر کجا که هستند گرفتار برداشتی غربی از واقعیت شده اند. اگرچه، دانش برای جهت دادن به توجه مردم اعمال قدرت می کند اما تنها واقعیت مشخصی را بیرون می کشد و روشن می کند و راه های دیگر ارتباط با جهان پیرامون ما را به فراموشی می سپارد. در روزگاری که توسعه به عنوان تلاشی اجتماعی، اقتصادی آشکارا با شکست مواجه شده است، اگر بتوانیم خود را از سلطه ای که این مفهوم بر اذهانمان دارد آزاد سازیم، کاری بس مهم انجام داده ایم.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی